



فابل در ادبیات فارسی

۴

فابل در یونان قدیم :

سابقاً قدیم‌ترین و فابل « هارا همان فابلهای هندی میدانستند که در زمان انوشیروان بایران آمد و برای مردمی که تحقیقات بیشتری در این زمینه از جانب علمای فرنگی بعمل آمد چنان دانستند که آثار «پنجابنامه» و اساسی «کلیله و دمنه» در دو الی چهار قرن قبل از میلاد تألیف یافته است «در صورتی که فابل های یونانی (فرنگیها این قصه را «اپولوگک» میخوانند) در قرون هفتم و هشتم قبل از میلاد ساخته شده است و علاوه آنکه امروز در فرنگستان فابل یونانی را از فابل هندی قدیم تر میدانند. باید دانست که در اینها مقصود فابلهائی است که برشته تحریر در آمده و باقی مانده است و لاشکی نیست که هر قوم و مانی (و حتی ملتهای بسیار قدیمی) هم دارای فابل هائی بوده اند مبنی بر پند و نصیحت که در افواه مردم جاری و جاری بوده است و از کجا که بصورت مکتوب هم در نیامده بود و بعدها از بین رفته است.

فابل های یونانی را عموماً به شخصی موسوم به ازوپ (ازوپوس) از اهالی یونان نسبت داده اند که حتی امروز هم بیشتر جنبه افسانه ای دارد. (مانند لقمان و ملانصرالدین خودمان) و میگویند در شش هفت قرن قبل از میلاد میزیسته است. نوشته اند که وی مانند لقمان در ابتداء غلام بود و سپس آزاد گردید. او را الکن و گوژ پشت و زشت دانسته اند (باز مانند لقمان). او را از

آقای استاد سید محمدعلی جمالزاده از نویسندگان و دانشمندان صاحب نظر معاصر

اهالی فریکیه (فریزی فرنگیها) دانسته اند که کشور کوچکی بود یونانی در مرکز آسیای صغیر. گوینده فابل‌هایی بود به نثر که میگویند شخصی بنام فالریوس سیصد سال قبل از میلاد مسیح آنها را جمع آوری کرده است (۱) بعدها فابل ساز رومی قدیم، موسوم به فدر (اول مکسور و دوم ساکن) (سی سال قبل از میلاد تا ۴۴ سال پس از میلاد میزیسته است) که اتفاقاً او هم مانند ازوپ و لقمان در ابتداء غلام و بنده بود مقداری از فابل‌های ازوپ را بنظم درآورد.

ازوپ کیست؟

شرح زندگی ازوپ را پلونا (۲) نام کشیش یونانی در کتابی با عنوان (قطعات برگزیده یونانی و فابل‌های ازوپ) نگاشته که باقی مانده است. فابل نویس بسیار مشهور فرانسوی فونتن (۳) که پس از ازوپ و بید پای (یا بیل پای) هندی (کتاب کایله و دمنه در ادبیات فارسی و عربی بار نسبت داده شده است (۴) مشهورترین فابل ساز جهان شایسته شده است، در مقدمه بر کتاب فابل‌های خود، مطالبی درباره ازوپ آورده است که ولو اساس تاریخی هم نداشته باشد شنیدنی است. بخصوص که با آنچه در حق لقمان خودمان گفته اندگاهی مطابقت دارد.

لافونتن میگوید که افلاطون نوشته است هنگامی که سقراط در زندان و محکوم به اعدام بود موقعی که يك تن از مریدانش بنام سبس (یا کسر اول و دوم) بملاقاتش رفت سقراط باو گفت «ظهور وقتی خوابیده بودم خدایان بر من ظاهر گردیدند و بمن گفتند پیش از آنکه بسیری خوب است تا لحظه‌های واپسین عمر را باموسیقی بسربری». سقراط افزوده بود: «که در ابتدا معنی این نواب دستگیرم نشد و چون معتقد بودم که موسیقی انسان را بهتر و پارسا تر نمیسازد رمز خوابی را که دیده بودم نمی‌یافتم و ازینرو بخودگفتم لابد سری در میان است بخصوص که خواب مکرر هم میشد و سرانجام فکر کردم که چون میان موسیقی و شعر روابطی موجود است (۵) شاید تصور خدایان، شعر باشد و از آنجائی که شعر خوب بدون وزن و «هامورنی» و نیز بدون تخیل وجود ندارد منم شدم که فابل‌های ازوپ را بنظم درآورم».

چیزی که هست ولو سقراط بعضی از فابل‌های ازوپ را هم در آخرین لحظه‌های زندگی به شعر درآورده باشد امروز دیگر اثری از آن باقی نمانده است.

لافونتن درباره فابل و «اپولوگ» نوشته است که «فابل و «اپولوگ» بتدری خدائی و آسمانی است که بعضی از قدما این فابل‌هایی را که سقراط منظوم ساخت بخود سقراط نسبت داده اند که وجودی

(۱) DEMETRIOS PHALEREUS

(۲) MAXIME PLANUDE (۱۲۶۰-حدود ۱۳۳۰ میلادی)

(۳) LA FONTAINE (۱۶۲۱-۱۶۹۵ میلادی)

(۴) اما فرنگیها کتاب «پنج‌تترا» را به برهمنی هندی بنام ویشنوجرما VICHNOUCARMA نسبت میدهند و گاهی نیز او را وجودی خیالی گفته و دانسته‌اند.

(۵) فابل توجه بعضی از شعرای نوپرداز که گاهی زیاد متوجه این نکته نیستند و یا نمی‌خواهند باشند.

بود که از هر وجود انسانی دیگر با خدایان بیشتر تقرب جست بود.

آنگاه نوشته است: که نمی فهمم چرا اصلاً نگفته اند که این فابل‌ها از آسمان نازل شده است و خدائی از خدایان بر آن ناظر و مدیر بوده است همچنانکه خدایانی بر اقلیم شعر و فصاحت حکم فرما بودند...

افلاطون، هومروس^(۱) را از «جمهوری» خود مطرود ساخته است در صورتی که به ازوپ مقام محترمی عطا فرموده است و آرزو کرده است که کودکان فابل‌های او را باشیر مادر بماند و او هم به دایگان توصیه نموده است که این فابل‌ها را برای کودکان حکایت بگویند و بآنها بیاموزند... افلاطون معتقد بوده است که این قبیل فابل‌ها و داستانها تأثیری عمیق‌تر از تاریخ در وجود کودکان دارد.

لافتن نوشته است که قصه و تمثیل عبارت است تنها از جسم و روح در صورتیکه فابل علاوه بر جسم و روح دارای تأثیر اخلاقی هم میباشد. در باره ازوپ داستانهای بسیاری حکایت کرده اند که بعضی از آنها با آنچه به لقمان نسبت داده اند بی شباهت نیست.

داستانهایی مربوط به ازوپ:

روزی که اربابی او را بمزرعه فرستاد تا زمین را شخم بزند، رعیتی از رعایای او برایش مقداری انجیر آورد. وی انجیرها را به نوکر خود داده خود به حمام رفت و باو سپرد که پس از آنکه از حمام بیرون آمدم بیاور تا بخورم. ولی آن نوکر با رفیقانش انجیرها را خوردند و گناه را بگردن ازوپ انداختند. ارباب درصدد ویران کردن و آخذن و تنبیه ازوپ برآمد و میخواست او را سخت سیاست نماید. ازوپ خود را برای ارباب انداخت و گفت قدری تأمل فرمایند تا حقیقت امر معلوم گردد. آنگاه مقداری آب نیم گرم حاضر ساخت و نوشید و انگشتان را در حلق فرو برده تهوع کرد و دیده شد که اثری از انجیر در فی او نیست و سپس گفت اکنون رفقا هم باید همین کار را بکنند و چون آب را نوشیدند و فی کردند انجیری که خورده بودند بیرون ریخت و حقیقت روشن شد.

باز حکایت کرده اند که روزی که ارباب بمسافرت دور و درازی میرفت، باروبه خود را بر غلامان خود بار نمود و ازوپ تقاضا نمود بسته نان را که از بارهای دیگر سنگین تر بود پشت او بپند و این کار او اسباب تعجب دیگران گردیده و بر نادانی او حکم نمودند ولی چون مسافران هر روز مقداری نان مصرف میکردند باز ازوپ هر روز سبک تر میشد و کم کم حکمت کار افلاطون او بر همراهان معلوم گردید.

داستانهایی که لافتن در مقدمه بر مجموعه فابل‌های خود در باره ازوپ همکار یونانی خود نوشته بسیار است و امروز به همین اندازه قناعت میرود و باقی را میگذاریم برای قسمت چهارم این گفتار.

ژنو، اول مرداد ۱۳۵۲

(۱) شاعر بزرگ قدیم یونان که بعضی از مؤلفین وجودش را افسانه‌ای پنداشته اند.